



20 اکتوبر 2021

داکتر سید عبدالله کاظم

## شرح مختصر پیرامون اعلامیه ای تحت عنوان: "کشف الحال نادر به قلم اعلیحضرت امان الله خان" (قسمت هشتم و آخر)

صدور یک فرمان پادشاهی و یک اعلامیه در دوره حبیب الله کلکانی

در این قسمت به حیث گویا "حسن ختام" میخوام توجه را به یک فرمان پادشاهی و یک اعلامیه "فتوا گونه" که هر یک تقریباً هم زمان در آغاز امارت حبیب الله کلکانی به نشر رسیده و حایز اهمیت تاریخی میباشد، جلب کنم که هر دو برای یک هدف یعنی الغای بعضی اقدامات دوره سلطنت امان الله غازی با عبارات متفاوت تهیه و ترتیب گردیده است.

در قدم اول متن "فرمان پادشاهی" تقدیم میشود، اما قبل از آن جای دارد که گفته شود: چون امیر حبیب الله کلکانی (ملقب به "خادم دین رسول الله") از سواد کافی بهره مند نبود و برنوشته های دیگران اعتماد نمیکرد، لذا هر وقت فرمان تقرر کسی را در یک مقام صادر میکرد، او را نخست بحضور خود احضار و فرمان را بدستش میداد تا بخواند. با این ترتیب امیر خود را از متن فرمان مطمئن می ساخت و سپس در ذیل آن مهر میکرد. به همین ترتیب وقتی متن اعلامیه را برای منظوری امیر آوردند و شخص موظف آنرا قرائت کرد، امیر نسبت غلظت عبارات مفهوم را درست درک نکرد و نیز با موضوع تکفیر شاه امان الله مندرج متن اعلامیه موافق نبود، لذا امر کرد تا آنرا بطور عام فهم و ساده بنویسند و برایش بخوانند تا در مورد هر فقره خودش حکم لازم را بیان کند و درج فرمان شود. برطبق هدایت متن فرمان تهیه شد، طوریکه "مبتدای" هر فقره بحضور امیر خوانده شد و "خبر" آنرا امیر برطبق خواست خود در هر فقره بیان کرد که درج همان فقره گردید. به قول نایب آبادی: «عده ای برآنند که این فتوا را نزد امیر آوردند تا مهر تائید بر آن نمایند. امیر گفت: شاه شخص غازی و مجاهد و استقلال بخش بود و نمی زبید وی را کافر گفت». (مراد نایب آبادی: "سیه کاران تاریخ"، جلد اول صفحه 17)

این فرمان اولین فرمان شاهی است که امیر حبیب الله کلکانی آنرا جهت لغوکارنامه های عصرامانی در 19 فقره و 3 ضمیمه اعلام کرد و نسخه اصلی آن بدون درج تاریخ در آرشیف ملی موجود است، اما به قول وکیلی پوپلزائی فرمان در اواسط ماه دلو 1307- او اخر جنوری 1929 به نشر رسیده است. (کتاب "سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان" نوشته وکیلی پوپلزائی، جلد دوم، قندهار، 1396، صفحه 532)

اینک متن فرمان برگرفته از نسخه اصلی تقدیم میگردد:

### فرمان پادشاهی

«چون بمرحمت حضرت الهی و تائیدات دین رسالت پناهی به خلع امان الله مُخرب دین که یگانه آرزوی ما و شما بود، موفق شدم از بدو جلوس خود اجراء نامشروع او را ممنوع نموده ام. برای آگاهی شما غیرت داران دین حضرت سید الانام ذیلا مینگارم:

- 1- سلام که طریقه مسنون است و با اشاره کلاه رواج داده بود، مطابق سنت سنیه امر دادم.
- 2- دستار که از طریقه و سنت آنحضرت است و ادای نماز با آن کامل میگردد، موقوف کرده بود، حکم دادم که بالکل دستار رواج باشد.
- 3- البسه اسلامی که ترک شده بود، برحال دانسته مشابه کفار را منع کردم.
- 4- ترک ستر را که حکم کرده بود، مسترد کردم.
- 5- برآمدن زنان و دختران بالغه را بدون اجازه ولی شان و مکتب مستورات را موقوف کردم.
- 6- قطع ریش و گذاشتن بروت را موقوف کردم.
- 7- مکاتب انگریزی و فرانسوی و جرمنی را موقوف کردم.

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

- 8- فرستادن دخترها را که در خارجه نموده بود، چون بدناموسی ملت بود، جائز ندانستم و آنها را خواسته دیگر فرستادن را قطعاً ممنوع نمودم.
- 9- آنچه کوشش برای ترقیات دنیای دو روزه بدون ملاحظات دینی داشت و از آنها ضرر دینی بظهور میرسید، ممنوع نمودم.
- 10- استخفاف [سبک شمردن] علم و علما را می نمود و برخلاف آن احترام شان شرعاً واجب است.
- 11- نفاق اندازی که بواسطه ترک مذهب و خرابی عقیده خود در اسلام انداخته بود، برطرف نمودم، زیرا تمام رویه را برطبق مذهب حنفی نمودم.
- 12- حساب، هندسه، انگریزی را که رواج داده بود، موقوف کردم .
- 13- سنه قمری را که به شمسی تحویل داده بود، موقوف کردم.
- 14- روز جمعه را که به پنجشنبه تبدیل کرده بود، متروک ساختم.
- 15- حقوق بیت المال را که بخواهشات نفسانی خود صرف کرده و مصارف ملا و مؤذن و مساجد راقطع کرده بود، جاری ساختم.
- 16- امر معروف و نهی منکر را که مانع شده بود، رواج دادم.
- 17- حضرات مجددی را که پیشوای مسلمانان است، محبوس ساخته بود، رها ساختم که تلقین دینی نمایند.
- 18- شراب خوری را که رواج داده بود، بالکل موقوف کردم.
- 19- ملا عبدالله خان مرحوم سمت جنوبی [مشهور به ملای لنگ] را که در راه سربازی دین مقتول ساخته بود، امر دادم که مرقدش درست و آباد کرده شود.
- از نزده فقره فوق شمایان را اطلاع دادم که مستحضر باشید و علاوتاً از فقرات فوق الذکر مراعات اهالی را بفقرات ذیل نیز نمودم:
- 1 - بخشش باقیات سالهای ماضی الی اخیر 1347ق [1307ش] که از قسم مالیاتی برزمه رعایا و ملکبان باقی مانده باشد.

2 - ملازمت نظام خوش برضا بمعاش ماهوار بیست روپیه و چهار سیر غله و سال دودست دریشی و یک جوهره بوت.

3- معافی اضافات مالیاتی از قبیل طرقي و سرک پلی و باقی و غیره. این همه تکالیف خلاف شرعیت شریف راممنوع کرده، مالیه حقیه اسلامی را که شارع حکم داده، منظور کرده ام و درآسوده حالی احوال رعایا چنانچه باید و شاید کوشیده و میکوشم و تمام اجرات مملکتی را برطبق جواز شرع انور نموده و مینمایم و از شمایان خواهش دارم که بیعت های قومی خود را گرفته با اعزه و اشراف و سادات و علما و خوانین و ملکبان بحضور والای ما حاضر شوید که علما و سادات بمکافات خوب نایل و خورسندی حضورم از شما حاصل گردد، وظیفه و مستمری سادات و خوانین را بقرار بیست سلطنت امیر شهید حکم منظوری دادم». (پایان فرمان) و در ذیل آن "مهر امیر حبیب الله خادم دین رسول الله" (مأخذ: "اسناد و نامه های تاریخی"، گرد آورنده: شهرت ننگیال، چاپ دوم، پشاور، 1377، صفحه 33 و 34)

XXXX

اکنون توجه را متن اعلامیه مورخ 6 شعبان 1347 هجری قمری جلب میدارم، با یک مقدمه کوتاه از اینقرار:

در یکی از روزهای سرد زمستان (اوایل دلو) امیر حبیب الله کلکانی امر کرد برطبق لست مرتبه، همکاران شاه امان الله را فوراً نزدش حاضر کنند. امر فوری بجا شد و اشخاص مورد نظر را درهرجا که یافتند به ارگ آوردند. امیر در داخل قصر در دم کلکین نشسته بود. وزیر خارجه شیرجان خان هریک از اشخاص را جداگانه به امیر معرفی میکرد و امیر بعد از مصافحه کوتاه هدایت میداد که تا هریک به اتاق بزرگ رفته و به کاغذی که برای شان پیش میشود امضاء کنند. برطبق هدایت امیر همه این اشخاص را که بیشترین شان از جمله مامورین بلند پایه سابقه بودند، به یک اطاق رهنمائی کردند و به آنها کشمکش پلو دادند؛ شیرجان خان با قرآن کریم که کاغذ نوع طومار مانند را به آن وصل کرده بود، داخل اطاق گردید و آنرا باز کرد و آنجا را که این مامورین باید امضاء نمایند، به آنها نشان داد و چون به آنها اجازه نبود که محتویات آنرا بخوانند، بدون چون و چرا همه امضا کردند، تنها عبدالهادی داوی در ذیل امضای خود نوشت: "جزئیات مسائل را علما میدانند." «(ستيوارت، ریه تالی: "آتش در افغانستان" 1919 - 1929"، مترجم: یار محمد کوهسار کابلی، چاپ اول، پشاور، 1380، صفحه 116 - 117؛ عین جریان را سید قاسم رشتیا که شخصاً در صحنه حضور داشت، نیز بیان کرده که در جریده ولس به نشر رسیده است).

د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولۍ

این کاغذ طومار مانند که بیش از 75 نفر اشخاص حاضر مجلس آنرا ناخوانده امضا کردند (اسمای بعضی از امضاء کنندگان در پاورقی اخیر این قسمت دیده شود)، همان اعلامیه مشهور رژیم سقوی است که بتاريخ پنجشنبه 6 شعبان 1347 (27 جدی 1307 - مطابق 17 جنوری 1929) به نشر رسید و در بین امضاها، امضای میان معصوم مجددی (ملقب به میاجان- پدر حضرت صبغت الله مجددی) و امضای محمد صادق مجددی (گل آغا) به وضاحت دیده میشوند و میگویند که متن آن به رهنمائی حضرت شوربازار نور المشایخ ترتیب و تحریر شده بود. (نائب آبادی، مراد: "سیه کاران تاریخ، جلد اول، صفحه 16-17؛ همچنان عبدالشکور حکم: "از عیاری تا امارت"، پشاور، 2002، صفحه 303)

(متن اعلامیه)

### اعلامیه تاریخی پنجشنبه 6 شعبان سنه قمری 1347

بسم الله الرحمن الرحيم

برضمانر كافة اهالی و افراد ملت اسلامی افغانستان مخفی مباد!

قبلاً ما جميع اهالی ذکور افغانستان دست بیعت به امارت السلطنه را برمدار اساسات امر شرع شریف غرا به امیرامان الله بقرار شرایطی که از امورات شرع شریف تخلف نکند، داده بودیم. چون موصوف به شرایطی که اطاعت او بمراسم شرعی بر ما لازم باشد، اجابت نکرده و خسره در امورات شرعی و سیاسی نموده و عملیات او آنچه بود، بخلاف احکام قرآنی و رویه دین حضرت سید المرسلین ملاحظه و بدعیات و نواقصات او، ظاهرکه بخلاف امر شرع محمدی است، ذیلاً توضیح است:

- 1- اینکه سلام که از طریق مسنونه قولی رسول کریم است، آنرا ترک و به اشاره که عادت کفار است، ما اهالی اسلامی را جبراً ترغیب نموده،
- 2- اینکه دستار که طریق و سنت آن حضرت است که ادای نماز با آن کامل میگردد، و عوض آن کلاه به رسم و هیئت کفره و ادیان باطله است، به اهالی اسلامی حکم و تارک آنرا مجرم نشان داده است،
- 3- اینکه آنچه البسه اسلامی که ملبوس سلف بود، آنرا ترک و همه را به البسه کفر مشابهت و امر داده بود که تاحال به رویکار است،
- 4- اینکه بمضمون آیات قرآنی که مرد اجنبی از زن اجنبیه و زن از مرد بیگانه چشم خود را نگاه بدارد، این امر عظمای خداوندی را گذاشته، بخلاف آن اعلام ترک ستر داد،
- 5- اینکه خروج زن کبیره و بالغه را بدون اجازه زوجش و ضرورت شرعی مشارع جواز نداده، این امان الله همگی دخترها و زنها را بمکتب مقرر کرده، پرده ناموس ما مسلمانان را دریده که تا امروز مکتب اناتیبه جاری بود،
- 6- اینکه احیای لویه [ریش] و قطع شارب [بروت] که از سنت قولی و فعلی رسول الله بود، امروز امان الله بخلاف آن جاری نموده بود،
- 7- همگی اهالی امر [به معنی پسر نابالغ است] که شرعاً حکم دختر بالغ را دارند، بمکتب که مفاد دینی و علم شرایع بلکه در اعتقادات شان خلل های زیاد و اصل و خود بچه های همگی بیباک شده اند، طلب علم بر هر مسلم و مسلمیه فرض کفایت است، مقصد از علم احکام قرآنی است، نه این علمی که خط و حساب انگریزی و یا نام بلاد و سلاطین ماضی را دانسته، کفر را یاد بگیرند،
- 8- اینکه در هیچ ملت و مذهب اسلامی رواج نشده و نیست که دختران بالغه اسلامی را از دار اسلام کشیده، بدون محارم در بلاد کفر روانه کرده که تا خط و مناعت انگریزی را یاد بگیرند، از این کار قبیحه اش ما جميع اهالی اسلامی مطعون [مورد طعن قرار گرفتن] همگی اهالی بلاد کفر و اسلامی شده بودیم، در هیچ زمان هیچ پادشاه چنان ظلم صریحه را نکرده و نخواهد کرد،
- 9- اینکه عملیات ظاهر امان الله آنچه است، دلالت بخرابی اعتقاد باطل او داشت که با امور شرع شریف معترض است. آنچه کارات که از او ملاحظه میشود، به مقصد چهار روزه دنیای فانی و برخواشات نفسانی است. ترقیخواه دین پاک که سرمایه ابدی است، پرداخت نداشت،
- 10- اینکه رسول کریم (ص) حُب علم را مثل حب و دوستی خود نشان داده، امان الله همراه علم و علما عداوت ذاتی داشت، علم و علما را بد میدید و استخفاف [سبک شمردن] شان را خوب میدانست. این علامه کفر است،
- 11- اینکه به قرار مضمون آیات قرآنی که شخص بانی فتنه و فساد فیما بین مسلمین شود یعنی بدعیات خلاف مذهب مهذب حنفی را جاری و پامالی دین پاک را اختیار کند، گویا قاتل جميع مسلمین است و کسیکه احیا دین را نماید، گویا

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

احیا تمام مسلمین را مینماید. این فساد که امروز به پا است، از دست امان الله است، چون طرق اسلامی را گذاشته، پیشنها خود تشبیهات فعلی و قولی اهل نصارا را ساخته بود میخواست که رشته اسلامی را از گلوی ما اهالی کشیده، پیرو افعال کفر نماید،

**12-** اینکه سینه قمری که ملفوظ آیات قرانی است، آنرا محو و شمسی را رواج داده بود،

**13-** اینکه اعلان ها نموده بود که سینه و تاریخ انگریزی بعد از این تحریر کنید، مقصدش اینکه رفته رفته کتب معتبره فقه شریفه را محو و کتب منسوخه کفر را رواج بدهد،

**14-** اینکه از زمان رسول اکرم (ص) الی حال اسم ایام معین و معاملات خرید و فروش را بعد ندای جمعه نهی فرموده، امان الله تغییر نام را نمود، روز جمعه را شنبه و پنجشنبه را جمعه تاریخ نهاد، تحریف دین را نموده ظاهراً خلاف امر شرع شریف است که اختراع عندی نموده،

**15-** اینکه اموال بیت المال مسلمانان بمصرفیکه شارع جواز داده، نکرده، ملاها، مؤذنها و خدمتگاران مساجد که در وقت ملوک سابقه مقرر بودند و معاش از بیت المال داشتند، همه را امان الله موقوف، آذان اقامت امر معروف و نهی منکر و رئیس محتسب که تقویت دین و شعایر اسلام بر آنها مرتب بود، همه را ترک و منع ساخته، این خلاف امر مشروعه است،

**16-** اینکه علما و مشایخ دین که اعتلای کلمه الله را نموده امر معروف و تلقین و تذکیر دین پاک را می نمودند، همه را امان الله منع نموده، از این معلوم و ظاهر شده که تحریب دین حقانی را اختیار نموده،

**17-** اینکه حضرات مجددی که مقتدای عالم اسلامی بوده و میباشند، چنانچه در اول سلطنت کمر امارت را بسته و تلقین و طریقه آرزوها هم نموده و خود او را بدسیسه غیرحق به خیالات فاسده خود محبوس و حاجی ملا عبدالرحمن خان مرحوم که یک عالم جید حقانی ملا امام حضرت مجددی بود، خود او و اقوام او را بیاعت اینکه از منهیات خلاف شرع او را مانع بود، به قتل رسانید،

**18-** اینکه شراب خوری که گناه کبیره است به آیات قرانی که نهی مطلق است و بت پرستی که شرک جلی است، در بین خود و مامورین خود و غیره مسلمین رواج و امر داده بود،

**19-** اینکه ملا عبدالله مرحوم [مشهور به ملای لنگ] ، که از سمت جنوبی که یک شخص و عالم جید حقانی و فدائی و مجاهد دین پاک رسول الله بود، بیاعت حق و رفع منهیات و اقدامات بدی که امان الله نموده، مانع او بود تا که هزاران نفوس اسلامی ما را جبراً در مقابل اش کشیده و ما اهالی اسلام را بقتل رسانید تا که همراه علما سمت مذکور عهد قرآنی نموده، آنها را طلب نموده که دیگر خلاف شرع کاری نمیکنیم، بفریب خود او و علما و اکابر سمت مذکور را مقتول و باقی نفری شان را خراب و فرار ساخت. عداوت او همراه علما و اهل دین حقانی و ذاتی عقیده اش را ملاحظه کردیم. اینکه رسول کریم خبر داده اینکه کسی که همراه علم و علما بغض و عداوت کند، گویا همراه من، کسیکه همراه خداوند عالم عداوت کند، نعوذاً بالله باقی چه خواهد ماند.

فوقاً همه رویه، عقیده و کارات و عملیات و اختراعات خلاف دین امان الله که تا امروز جاری بود، نظربه افعال ظاهره و عقیده باطنه اش کفر او را ثابت منیمود که کلیه رویه او بخلاف رویه احکام الهی و سنت مصطفوی و سلوک و آداب ائمه دین است. به مضمون این آیات قرآن عظیم الشان "ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون". چون حضرت خداوند(ج) که کفیل و معتصم دین پاک حضرت صاحب لولاک است، سبباً دو شباب شجاع بهادر و غیور و دلبر دین پرور که یکی خادم دین رسول الله امیرحیب الله خان ساکن کوهدامن دارالسلطنه کابل و دوم سیادت و شجاعت نشان سید حسین خان ساکن چهاریکارکه حالا وزیر جنگ عمومی افغانستان است، او را خداوند عالم تصرف کافه و همه عالیه داده که تا به توفیق و استعانت یزدانی و دیانت فطری خودها کمر دین حضرت رسول الله رابه صداقت بسته، باعث قطع بدعیات و ذریعه حافظه ننگ و ناموس ما زمره اسلامی گردیده دلبرانه شمشیر همت را برملا و آشکار کشیده، درمقابل امان الله مخترع بدعت استاده که تا او را محصور و مضمحل ساخته که سد باب فتنه و فساد او گردیده و به برکت احیا دین آن حضرت، سریر آرای تخت سلطنت افغانستان گردید و برتخت سلطنت و امارت استقلال یافت که ما اهالی اسلامی از ابقاع این فتنه های بالغه متعددی از تهلهکه ابدیه نجات یافتیم ..... لذا امان الله امیر سابقه خود ها را رد نموده او را از امارت سلطنت خودها زمره اسلامی جمع اهالی افغانستان موقوف کردیم و بیعت تازه صحیحه جدید بقرار امر خداوند و هدایات حضرت رسول اکرم و صحابه معظم به امیرحیب الله خان که شخص صادق، خدمتگار و پیرو دین پاک محمدی و طریقه مجددی و علمای جید حقانی و به اوصاف حمیده و شجاع و غیور و رعیت نواز بود، به او نمودیم او را به رضا و رغبت به سلطنت تخت کابل و امارت افغانستان قبول داریم که کافه

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلینکی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

امورات امارت را تنفیذ اقامت حدودات را مطابق احکام الهی و سیاسیات آن را برفوق سیاسیات شرعی اجرا بدارد و ما جمیع اهالی اسلامی از خداوند باری درخواست توفیق سعادت به امورات امارت و رعیت پروری و انصاف عدالت او را مسئلت داریم که الهی آفتاب عمر و اقبال و استقلال سلطنت درواج و دریای حشمت و اجلاش موج درموج باد وبه نون والصاد مبارک باد سلطنت افغانستان برخادم دین رسول الله امیر حبیب الله فقط باقی مباد هرکه نخواهد بقای شاه...»، تحریر پنجشنبه 6 شعبان المعظم سنه 1347 قمری (پایان متن کامل اعلامیه - برگرفته از کتاب: "از عیاری تا امارت"، نوشته - عبدالشکور حکم، پشاور، 2002، صفحه 304 تا 310)

### نقاط ضعف "فتوای تکفیر" شاه

لازم به تذکر است که اکثر مؤرخین کشور در آثار خود کوشیده اند وقایع سیاسی و جریان جنگ های قدرتمندان را بیشتر شرح دهند و کمتر به تحلیل حواشی مسائل پرداخته اند. در اینجا با آنکه برطوالت بحث و تکرار مطلب افزوده میشود، ولی بعضاً توجه به همین جزئیات، دریچه فراخ یک سلسله واقعیت های تاریخی را برای علاقمندان تحقیق باز میکند. با این منظور بهتر خواهد بود تا متن مکمل اعلامیه را که فوقاً اقتباس گردید و هدف آن با فرمان شاهی در واقع یکی است، اما شیوه تحریر و طرز استدلال آن بطور کل این مطلب را به وضاحت میرساند که چگونه یکعده رهبران و علمای دینی منافع شخصی، سیاسی و قشری خود را در لافافه اصول دینی و مذهبی پیچانیده و ذهنیت مردم عادی را از اصل واقعیت تحریف میدارند چنانکه تسوید کنندگان اصلی اعلامیه مفتضح فوق میخواستند با دلالتی ضعیف حکم تکفیر شاه امان الله را صادر کنند. اما اگر به متن آن دقت شود، به سادگی میتوان دریافت که دلالت متذکره و شیوه استدلال آن مبنی بر الزام "حکم تکفیر" بر شاه امان الله غازی بسیار ناقص و بعضاً به شکل اتهام وارد گردیده است که اینجانب آنرا 16 سال قبل در کتاب "زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد" با شرح ذیل نوشتم (بدیده شود صفحه 198 تا 201 کتاب مذکور از این قلم که در سال 2005 در کابل توسط مرکز نشراتی میوند در 602 صفحه به چاپ رسید)، از اینقرار:

- 1- در آغاز اعلامیه یا "فتوا" آمده است: "ما جمیع اهالی ذکور افغانستان دست بیعت به ...". این عبارت معنی میدهد که گویا همین تعداد باید از همه اهالی ذکور کشور نمایندگی داشته باشند، تا این سند مشروعیت همگانی و ملی پیدا کند. در حالیکه هیچیک از امضا کنندگان حیثیت نماینده را نداشتند و گذشته از آن، اغلب آنها بزور آورده شده بودند و بسیار آنها مجریان امور گذشته بودند، چطور میتوانستند علیه خود اثبات جرم نمایند؟
- 2- کسانی که کاغذ را امضا کردند، اکثراً نمیدانستند که محتوای کاغذ چیست و فقط زیر فشار آنرا امضا نمودند که اینکار نه تنها مشروعیت سند را از بین میبرد، بلکه اخذ امضا به جبر بذات خود یک جرم است.
- 3- هیچ موردی که به اساس آن شرعاً حکم تکفیر یک مسلمان را صادر کرد، بر علیه متهم یعنی شاه امان الله در اعلامیه دیده نمیشود. آنچه بر آن استناد شده از قبیل "اجابت نکردن مراسم شرعی"، "خسره در امورات شرعی و سیاسی"، "دریدن پرده ناموس ما مسلمانان"، "رواج اسلامی"، "عملیات ظاهر دلالت بخرابی اعتقاد باطل کردن"، "بانی فتنه و فساد"، "تشبیهات فعلی و قولی اهل نصارا"، "عداوت با علما"، "بدعیات مخالف مذهب مذهب حنفی" و غیره، هیچیک این مسائل از نظر شرعی موجب تکفیر یک مسلمان نمیشود.
- 4- در بعضی از مدعیات اعلامیه مذکور افتراء صورت گرفته مثلاً در فقره 8 ادعا شده که "دختران در بلاد کفر اعزام شده اند"، در حالیکه ترکیه بلاد کفر نبوده و نیست. در فقره 14 گفته شده که: "روز جمعه را شنبه و پنجشنبه را جمعه تاریخ نهاده"، در حالیکه تغییر در رخصتی عمومی از روز جمعه بروز پنجشنبه بوده است. علاوه در فقره 4 از "ترک ستر" صحبت شده، در حالیکه شاه امان الله صریحاً در لویه جرگه 1307 پغمان این نکته را توضیح کرد که او از "ستر اسلامی" جداً حمایت میکند، ولی مقصد از رفع حجاب یعنی برقع (چادری) است، آنهم بطور اختیاری که پوشیدن آن یک اصل حتمی شرعی برای زنان مسلمان نیست.
- 5- با آنکه تمام فقرات این اعلامیه بر اساس اصول اسلام و مذهب حنفی استدلال شده است، ولی اکثر مواردی که به آن استناد گردیده، با اصول اسلامی بطور کل هیچ ارتباط نمیگیرند، طور مثال "پوشیدن دستار به حیث شرط اکمال ادای نماز"، "البسه اسلامی" (در اسلام با رعایت ستر، نوع لباس قید نشده است)، "منع تدریس لسان خارجی و علوم جدید"، "حتمی بودن پرداخت مصارف ملا، مؤذن و مساجد"، "تبدیل سنه قمری به شمسی"، "نوشتن سنه و تاریخ انگریزی" که اینکارها محو کتب معتبره فقه شریف و ترویج کتب منسوخه کفری هیچ ارتباط ندارد. همچنان "محبوس ساختن بعضی از حضرات مجددی" و یا "اعدام ملا عبدالله و همکارانش".

د پانوی شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

6- اینکار "عداوت با علم و علما علامه کفر است و عداوت با علم و علما گویا عداوت با پیغمبر و نعوذاً بالله با خدا خواهد بود"، مرتبت علما را به جای میرساند که باید غیرمستقیم (نعوذ بالله) به نیابت خدای بزرگ در روی زمین عزم مقام حاصل کنند. این توجیه موقف علمای دین را از حد احترام به حد اطاعت مطلق می کشاند که این حد سزاوار انسان عادی نیست، ولو عالم جید باشد. عالم بودن حتماً معنی متقی بودن و رستگاری را ندارد. بسا مواردی است که علمای دین برای استحکام موقف و منافع شخصی، سیاسی و قشری خود از مقام علمیت و یا رهبریت مذهبی استفاده های سوء کرده اند و مردم بیچاره را به اطاعت از خواست و نظر خود کشانیده اند.

7- فقرات 5 و 7 مبنی بر "مسدود کردن مکتب نسوان و منافی دانستن تدریس علوم جدید با موازین اسلامی" را باید یک حرکت قهرانی معارف ستیزانه و زن ستیزانه تعبیر کرد و آنرا کاملاً بضرر اسلام دانست. یقیناً دارم برکسانیکه از تاریخ تمدن اسلام واقف اند و خود را عالم دین و پیشوای طریقت میدانند، واضح خواهد بود که علمای اسلامی قبل از اروپا پیشتاز در انکشاف علوم جدید بودند و بدون تردید بسا مسائل علمی امروز جهان، اساساً محصول دست و دماغ علمای اسلام است. تعجب در آنست که همین علما و طراحان اعلامیه، چند سال بعد که خود در مسند و مقام دولت قرار گرفتند (از جمله یکی به وزارت و دیگری به سفارت گماشته شدند) و بار دیگر تعلیم علوم جدید در پروگرام درسی مکاتب رسماً جا گرفت و زبانهای خارجی جزء آن گردید و بعداً مکاتب نسوان باز شد، هیچ سخن از ضدیت اینکار با اسلام نگفتند و خاموشانه به تأیید آن پرداختند. اگر همچو موضوعات مغایر اساسات دین اسلام موجب تکفیر یک شخص آن هم شاه کشور بود و فتوای قیام علیه او صادر گردید، چرا بعداً که اشتراک در قدرت سیاسی کشور صورت گرفت، همچو اعتراض دینی از طرف آن علماء بلند نگردید؟

خلاصه آنچه از محتوای دقیق این اعلامیه مورخ 6 شعبان 1347 قمری واضح میگردد که ضدیت با شاه امان الله بیشتر روی تقسیم قدرت سیاسی و تأمین منافع شخصی و قشری انگیزه اصلی این نوع فتواها بوده تا ماهیت اصلاحات. در اینجا اصلاحات فقط به حیث وسیله تبلیغ منفی و حربه برنده و خطیر مخالفان داخلی و خارجی علیه رژیم امانی قرار گرفت؛ به عبارت دیگر این اقدامات یک جنگ آشکار بین عنعنه گرائی محافظه کارانه و تجدد گرائی پیش از موقع را نشان میدهد. شاه امان الله باید قبل از آنکه کلاه های مردم را تبدیل کند، باید می کوشید تا نخست کلاه ها را عوض میکرد و اینکار مسلماً یک عملیه طولانی بود که نباید عجولانه رویدست گرفته میشد. کوتاهی شاه در عدم شناخت شرایط زمان و ایجابات ذهنی جامعه در روزهای آخر سلطنتش بود که حربه ای برنده را بدست مخالفان داخلی و خارجی خود سپرد که منتج به همچو مصیبت تاریخی گردید، ولی کسانیکه در راه این تحول عظیم، بر طبق منافع خصوصی خود سنگ اندازی کردند و چرخ را در مسیر معکوس در حرکت آوردند، در پیشگاه تاریخ و نسلهای آینده که از این حادثه متحمل خسارات و مشقات بی شمار شدند، مسئولیت بزرگ دارند. مردم ما امروز ضریب محکم این حرکت عقبرایانه را تا عمق استخوان خود احساس میکنند و هنوز که تقریباً یک قرن از آن رویدادها میگذرد، باز هم مردم و کشور ما در پس کوچه این تحول سرگردان بوده و اکنون بار دیگر دچار هیولای طالبانی گردیده اند.

پاورقی: در پای این اعلامیه مفصل مطبوع در 19 فقره به تعداد بیش از 75 نفر امضاء کرده اند که اسمای بعضی از رجال مشهور و سرشناس را غبار چنین تذکر داده است: سردار فیض محمد خان ذکریا (وزیر معارف شاه)، سردار شیر احمد خان (رئیس شورای دولت)، سردار حیات الله خان (پسر امیر حبیب الله خان سراج)، سردار محمد عمر خان (پسر امیر عبدالرحمن خان)، سردار عزیز الله خان (پسر نائب السلطنه نصر الله خان)، میرزا میر هاشم خان (وزیر مالیه شاه)، میرزا محمد حسین خان دفتری (معین وزارت مالیه)، میرزا مجتبی خان (رئیس تفتیش داخله)، میرزا سید حبیب خان (مستوفی ولایت کابل)، قاضی محمد اکبر خان، حبیب الله خان (معین وزارت حربیه)، محمود خان (باور شاه)، عبدالهادی خان داوی (وزیر تجارت سابقه که در ذیل امضای خود نوشته: «جزئیات مسائل را علما میدانند»)، غبار، میر غلام محمد: افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، چاپ چهارم، ایران، 1378، صفحه 828) و همچنان عبدالرحمن خان (رئیس ضرابخانه)، غلام محی الدین خان، عبدالرؤف خان، برهان الدین خان، محی الدین خان انیس (مدیر انیس)، شاه محمود خان معین وزارت داخله، احمد علی خان (رئیس بلدیة) و یکده از حضرات مجددی، سادات، روحانیون، وکلا، قضات، ملک ها، تجار و دیگر مردمان ملکی نیز در ذیل اعلامیه امضا کرده اند (حکم، عبدالشکور: از عیاری تا امارت... صفحه 309)

(پایان)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ